

( 7 )

(لوح نبیل قبل علی)

بسم الله الاقدس الاعظم الاکبر الاعز

الاجل الاکرم الافرد الاوحد المتعالی

الممتنع العزیز المنیع

یا نبیل قبل علی علیک بهائی و ذکرى و ثنائى طوبى لك بما حضرت لدى الوجه و سمعت نداء ربك رب العالمين و فزت بما اراد لك انه لهو الحاكم على ما يريد يا نبیل قد حبس الغلام و ارتفع نعیب الغراب سوف تسمعه من اكثر البلاد اذا سمعت ول وجهك شطر الله المقدس العزیز المحبوب قل وجهت وجهى اليك يا من توجهت اليك افئدة الاصفیاء و لاحت بك وجوه المرسلین اشهد انك كنت مستویا على عرش التوحید لیس لك ند فى الابداع و لا شبه فى الاختراع من يدعى بعدك امرا انه من المفترین قل یا قوم تمسكوا بهذا الحبل المتین انا نهيناكم عن الاوهام و امرناكم بالتوجه الى سلطان الغیب و الشهود الذى اشرق من افق الاقتدار انتم اتبعتم اهوائكم و تمسكتم باوهام انفسكم و ظننتم ربكم غافلا عنكم لا و نفسى عندى علم ما كان و ما يكون یشهد بذلك من عرف نفسى و قرء ما نزل من لدن علیم خبیر انا دارینا مع العباد على شأن ظنوا ما ظنوا الا انهم من الغافلین قل اياكم ان تشركوا بالله باسمى ارتفعت اعلام التوحید و ظهرت آیات التجريد انه لهو الفرد الواحد المقدر القدير

ای نبیل حلم حق بمقامى است که بعضی از عباد خود را عالم و عاقل و حق را غافل شمرده اند هذا خسران مبين حرکت نمیکند شیئى مگر باذن و اراده او و خطور نمینماید در قلوب امرى مگر آنکه حق باو محیط و عالم و خبیر است بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم بآن از حق جل فضله اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند و اینفقره را حمل بر عدم احاطه علمیه الهیه کرده اند غافل از آنکه اسم ستارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجات خلق را ندیده ای علی لعمرى اسم غفارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهابم علت تأخیر عذاب تفصیل این ظهور اعظم ذکر نشده الا علی قدر معلوم ناس اگر در ما نزل فى البیان درست تفکر نمایند برشحي از طمطام این بحر مرزوق خواهند شد آنچه تأکیدات که در اقرار عباد از سماء اراده مالک ایجاد در بیان نازل شده نظر بآن بوده که شجره ربانیه و سدره الهیه و قره اعین ظهورات صمدانیه را مشهود و موجود ملاحظه میفرمودند و الا به کلمه ای از آنچه نازل شده تکلم نمیفرمودند در این مقام بیان رحمن را بالمشافهه استماع نمودی متوهمین بسیارند و هر یک بوهمی مبتلى شده اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسطان شهود تمسک جویند بعضی باوهامات نفسانیه

خود تمسک جستنه‌اند و تشبث نموده‌اند در تیه و هم سائرنند و خود را از اهل مکاشفه دانسته‌اند و در مفاز غفلت ماشیند و خود را از فارسان میادین شهود شمرده‌اند لعمری انهم من المتوهمین انهم من الهائمین انهم من الغافلین انهم من الصاغرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده‌اند هنوز بآن نرسیده‌اند چه که هر صبیی عالم است بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود او امر الهیه و احکام ربانیه ما بین بریه معطل و معوق و بی نفاذ خواهد ماند بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلا از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی الجملة منصف باشد هرگز به کلمه ای که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم نمینماید بلکه بتمام همت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیتین در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم بما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالله انه قد جری باسمه العلی الابهی طوبی للشاربین و لو تریدون الاقتدار انه اشرق من افقی تعالی ربکم و رب العالمین لو تریدون الآیات انها ملأت الافاق خافوا و لا تكونن من المتوهمین لو تریدون البینات انها بکینونتها قد ظهرت و اشرقت فی کل یوم من هذا الافق المبین قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذی به ظهرت الصیحة و حققت الساعة و اخذت الزلازل کل القبائل و انفطرت السماء و انشقت الارض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فی الواح الله المقندر الملک العزیز العظیم من یدعی مقاما و جذبا و ولها و شوقا بغير هذا الاسم انه من الاخسرین و لو یتکلم بكل البیان او یفجر الانهار من الاحجار و یسخر الاریاح و یمطر السحاب کذلک نزلنا الامر فی هذه اللیلة المبارکة التی ینطق فیها لسان القدم باسمه الاعظم و جری کوثر البیان من فم ربک الرحمن اذا فزت قم ثم ارفع یدیک قل لک الحمد یا اله من فی السموات و الارضین

ای نبیل بنصایح مشفقانه و مواظ حسنه از قبل این مسجون احبابرا تکبیر بلیغ منیع برسانید و بگوئید الیوم یوم نصرت امرالله است بحکمت و بیان ناظر باصل امر باشید و از دوش معرض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گردید هیچ فضلی باین فضل معادله ننموده و نمینماید ظهور قلم و مبشر جمالم جمیع بیان را در این ظهور اعظم معلق بکلمه بلی فرموده و کلمه ای از سماء مشیتش نازل نشد مگر آنکه از آن کلمه نفعه قمیص حیم استنشاق شده و میشود ناسرا از انکار بالمره نهی فرموده‌اند و حال آنکه مدعیان کذب بسیار مشاهده میشوند و در هر وقت بوده و خواهند بود و احدی تفکر در این ننمود که آیا سبب چیست و علت چه که جمیعرا امر فرموده‌اند که در آن یوم به بیان و ما نزل فیہ از جمال قدم محجوب نمانند طوبی للعارفین طوبی للمتفرسین طوبی للمتوسمین طوبی للفائزین لعمری این نبوده مگر آنکه مشاهده میفرمودند که لسان قدم در قلب عالم بانه لا اله الا انا ناطق است

اگر در بحر این بیان تفکر نمایند و تغمس کنند بر علت تأکیدات لانهایه که در بیان از قلم امر نازل شده مطلع میشوند عرفان این مقام مفتاح علوم حق است بر کل لازم است جهد نمایند که شاید بآن فائز گردند و بیقین کامل شهادت دهند قد ظهر محبوب العالمین بگو ای منصفین الیوم یومی نیست که باو هام انفس خود ناس را متوهم نمائید و از شاطی احدیه محروم کنید الیوم یومی است که باین اسم اعظم ما بین ام ندا نمائید سخروا العالم بهذا الاسم الممتع المنیع اینست حق و ذکر حق و بیان حق و نیست بعد از او مگر گمراهی آشکار انشاء الله باید بکمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و فساد جمیعا در اینظهور اعظم نهی شده هذا من فضله علی الامم و لکن الناس اکثرهم لا یفقهون بگو ای عباد امر الله را لعب صبیان مشمرید و از احاطه علمیه الهیه غافل مباشید جمیع بوجه منیر و لسان صادق و قلب پاک و استقامت تمام و امانت صرف و تقدیس بحت و تنزیه بات ما بین بریه مشهود باشید و بذکر و ثنای حق ناطق کمر خدمت محکم نمائید که شاید در غره عین ایام الله بخدمتی فائز گردید و مرتکب نشوید اموریرا که ضررش بر شما و عباد الله وارد شود سبب هدایت باشید قولاً و فعلاً این است نصیح اعظم که از قلم قدم جاری شده چندین سنه حمل بلایا و رزایا نمودیم تا آنکه امر الله ما بین ما سویه مرتفع و ظاهر شد حال سبب تضييع آن مشوید و ذیل مقدس را بطین او هام انفس غافله میالائید فو الذی اقامنی مقامه لمن فی السموات و الارض که آنی ملاحظه خود را ننمودیم لم یزل و لا یزال طرف ابهی بافق امر متوجه نظر بعزت امر ذلت کبری را قبول نمودیم و ما اردت نفسی بل نفس الله لو کنتم من العارفين و ما اردت امری بل امر الله لو کنتم من المنصفین و عمری امره امری و امری امره طوبی للعارفين و لکن از برای حق نفوسی است که ندای ما سویه را طنین ذباب دانند و من فی العالم را معدوم مشاهده نمایند و از شطر قدم و منظر اکبر نظر باز ندارند ایشانند اهل بها و ساکنین فلک حمرا علیهم ذکر الله و ثنائه و ثناء الملائع الی ای نبیل قبل علی بعضی از ناس بسیار بی انصاف مشاهده میشوند در حسن بجستانی مشاهده نما وقتی در عراق بین یدی حاضر و در امر نقطه اولی روح ما سویه فداه شبهاتی بر او وارد چنانچه تلقاء وجه معروض داشت و جواب بالمواجهه از لسان مظهر احدیه استماع نمود از جمله اعتراضاتیکه بر نقطه اولی نموده آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را باوصاف لا تحصی وصف نموده اند و من یکی از آن نفوس محسوبم و بنفس خود عارف و مشاهده مینمایم که ابد قابل این اوصاف نبوده و نیستم نفس اوصاف سبب ریب و شبهه او شده و غافل از آنکه زارع مقصودش سقایه گندم است و لکن زوان بالتبع سقایه میشود جمیع اوصاف نقطه بیان راجعت باول من آمن و عده معدودات حسن و امثال او بالتبع بماء بیان و اوصاف رحمن فائز شده اند و این مقام باقی تا اقبال باقی والا باسفل مقر راجع اینست که میفرماید بسا از اعلی شجره اثبات در ظهور نیر اعظم از ادنی شجره نفی محسوب میشوند الامر ببید الله انه لهو الحکیم العلیم اوصاف حضرت نظر بآن بوده که این

نفوس بر حسب ظاهر بکلمه بلی فائز شدند و لکن جمیع را تصریحا معلق و منوط باین ظهور اعظم فرموده‌اند ان رأیته ذکره من قبلی لعلک تجده من الراجعین الی الله الذی خلق کل شیء بامر من عنده انه ولی المقبلین قل ان انصف یا عبد تالله لو تتصف و تتفکر فیما نزل فی البیان لتصحیح باسمى و تنائی بین العالمین مخصوص میفرماید به بیان و ما نزل فی البیان و حروفات بیان از مظهر رحمن محتجب نمایند چه که کل بیان ورقه ایست از آن رضوان حقیقی در امر نقطه اولی هم مستقیم نبوده همیشه مضطرب و متزلزل مشاهده میشده عسی الله ان یعرفه مطلع امره و یقریه الیه انه علی کل شیء قدیر مخصوص در بیان بحروفات حی خطیباتی فرموده‌اند که اگر عارف بآن شوند البته خود را هلاک نمایند که مباد کلمه ای از مصدر الوهیه نازل شود که راحه عدم رضا در حق ایشان استشمام گردد بگو ای حسن تفکر لتعرف لعلک تجد الی المحبوب سیلا بر او لازم کتاب بدیع که باسم یکی از احباب از مطلع بیان رب الارباب نازل شده بسیار ملاحظه نماید لعله یتخذ المقصود لنفسه محبوبا عجیبت که بحرفی از بیان فائز نشده‌اند و تفکر در تأکیدات لا تحصی که از معین قلم اعلی جاری شده ننموده‌اند لعمری لو یتفکرون لیعرفون میفرماید اگر نفسی بیک آیه ظاهر شود ابدأ تکذیب او نکنید و اگر ادعا نماید نفسی من غیر برهان تعرض ننمائید این بسی واضح و مشهود است چون طلعت احدیه مطلع ظهورات عز صمدانیه را مشهود ملاحظه میفرمودند و عالم بآن بودند که احدی جز آن طلعت قدم قادر بر ندا نخواهد بود لذا کل را تربیت فرمودند که بر این شریعه جمع شوند و بشأنی در آیات منزله تأکید فرموده‌اند که از برای احدی مجال توقف و اعتراض باقی نمانده والا ابدأ بامثال این کلمات تکلم نمیفرمودند چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق ننمائید در یکی از الواح نازل من یدعی امرا قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مقرر نسئل الله ان یؤیده علی الرجوع ان تاب ان ربک لهو التواب و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لایرحمه ان ربک شدید العقاب چه که ضر این نفوس بحقیقت شجره ربانیه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر ما بین بریه بوده و خواهند بود فاسئل الله ان یعرفهم انفسهم و یؤیده علی ما اراد ان ربک لهو الغفور الرحیم بگو امر الله را لغو بدانید ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر ننمائید و ببصر حدید در آن نظر کنید که شاید برشعی از بحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فجر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قمیص رحمانی محروم ننمائید قسم بساذج قدم ان البهء ینوح علیکم و بیکی لکم و ما اراد لنفسه شیئا و قبل ضر من علی الارض کلها لخلاصکم و نجاتکم و اقبالکم الی الله العزیز الحمید کذلک القینا

علیک لتبلغ امر مولیک بالحکمة و البیان انه یؤیدک و انه لهو المستعان و البهآء علیک و علی  
ابنک و علی الذین یسمعون قولک فی امر ربک العزیز المنان